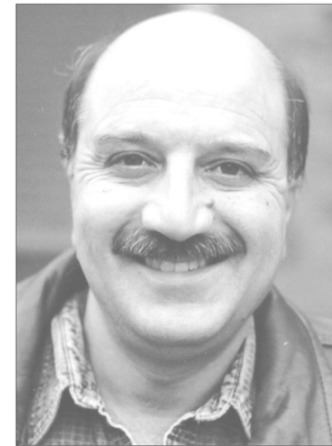


خالی از شوخی



مسعود ناصری

کارت زرد، کارت قرمز

جمهوری اسلامی برای پیشگیری از روابط دختران و پسران در چارچوب «نهی از منکر» به نیروی انتظامی دستور داده که کارتهایی به رنگ زرد و قرمز در بین صاحبان رستوران‌ها و کافه‌ها و قهوه‌خانه‌ها و کافه‌های اینترنتی پخش کند. بر اساس این طرح قرار است اگر خانمی بدحجابی کرد، با مردان لاس زرد و ششون اسلام را رعایت نکرد کارت زردی به عنوان اخطار روی میز غذاخوری او قرار گیرد. در صورت این که خانم‌ها کمی بیشتر روسری را بالا ببرند و حساسی به ششون اسلامی لگد بزنند، کارت قرمزی روی میز آنها قرار می‌گیرد که معنی آن این است که باید رستوران را فوراً ترک کنند! رستوران‌ها در صورت عدم رعایت این قانون مورد تعطیلی قرار خواهند گرفت. از حق نگذریم، جمهوری اسلامی هر

کاری می‌کند خوبی‌اش این است که سوژه جوک به دست ملت می‌دهد و وسیله شادی و تفریح آنها را فراهم می‌کند. می‌گویید نه؟ مجسم کنید که جوک‌های ممکنه به چه صورتی می‌تواند باشد:

(۱) - اصغر، اون دو تا جیگر را تماشا کن که تازه او مدن تو.
- آخ جون! عجب کارت قرمزی‌های مامانی هستند!

(۲) - آقا چرا به میز ما کارت زرد دادی؟
- اون آقا را بیرون پنجره رستوران می‌بینید؟
- بله، اون کیه؟

- مأمور انتظامی است خانم جان.
- خوب چطور مگه؟
- مثل فوتبال خودمان پرچمش بالا رفته و از دوست پسر شما آفساید گرفته، مثل این که زیادی داره دست درازی می‌کنه!

(۳) اولی: جریان این «کارت زرد» و «کارت قرمز» را شنیده‌ای؟
دومی: آره.
اولی: خیلی مسخره است مگر نه؟
دومی: برای همین ملت می‌روند دنبال «کارت سبز» آمریکا!

(۴) مأمور انتظامی به صاحب رستوران: آقا چرا به این دختر و پسرها که دارند از هم لب و لوجه می‌گیرند و از سر و کول هم بالا می‌روند کارت قرمز نمی‌دهی؟ می‌خواهی رستورانت را ببندم؟

- نه سرکار، به جان شما قسم کارتهای قرمز تمام شده، همون روز اولی که بر ایمان آوردید همه را مصرف کردیم!

(۵) پسر اولی: فاطمی را می‌شناسی؟
پسر دومی: آره و وضعیت خیلی خرابه، صد تا کارت قرمز گرفته!

پسر اولی: آره شنیدم توی همه رستوران‌های تهران ممنوع‌الورود شده و حالا مجبوره صاف بره خونه بر و بچه‌ها ساندویچ سق بزنه!

(۶) مأمور انتظامی به صاحب رستوران: اون دختریه را که مانتوی سیاه داره و سر اون میز نشسته می‌بینی؟
- کدوم یکی، اینجا همه مانتوی سیاه دارند!

- اونکه روسری‌اش یک و جب رفته عقب.
- اینجا همه روسری‌شان یک و جب رفته عقب!
- اونی که موهاشو طلایی کرده.

- همه اینجا موی طلایی مش زده دارند!

- ای بابا، اونی که روسری گلدار سرشه، آرایش غلیظ داره، شلوار تنگ جین و بلوز چسبان توری پوشیده و داره کافه گلاسه می‌خوره.
- بله سرکار، دیدمش، برم بهش کارت زرد بدم یا قرمز؟
- هیچکدام! این کارت ویزیت مرا بهش بده و صدایش را هم در نیار!

(۷) قاضی: چرا این صاحب رستوران بدبخت را کتک زدی و صورتش را آتش و لاش کرده‌ای؟

متهم: او مده با پرویی به زن من کارت قرمز می‌ده. مر تیکه مگر خودش خواهر و مادر نداره؟

- خوب چطور شد، چکار کردی؟
- خلاصه بهت بگم، اینقدر با هم لاس خشکه زدم که ۴ تا کارت قرمز گرفتم!
- آوه... پس رابطه‌تان داره جیدی می‌شه؟!

(۱۱) - شنیدم رستورانت را بست. چطور شد، تو که کاسبی‌ات خیلی سکه بود؟
- خاک بر سرشان با این کارت زرد و قرمز، مجبورم کردند اینقدر کارت قرمز بدم که همه مشتری‌هایم پریدند!

(۱۲) تابلوی پشت شیشه رستورانی در تهران: کشیدن سیگار و بدحجابی ممنوع است! و تابلوی دیگر: از کسانی که قبلاً ۳ کارت زرد گرفته‌اند پذیرایی نمی‌شود!

قاتل جدید زهرا!

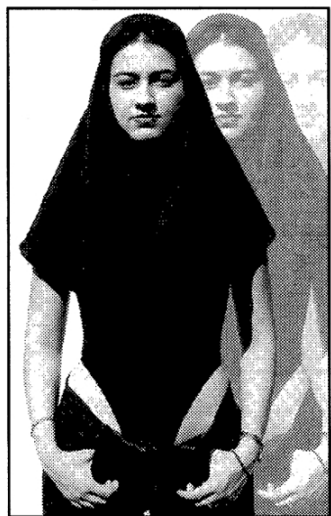
در اخبار آمده بود که بالاخره یکی از زيردستان قاضی سعید مرتضوی، یعنی شخصی به نام «بخشی»، به جرم قتل زهرا کاظمی خبرنگار ایرانی - کانادایی دستگیر شده است. وقتی که این خبر به آقای خاتمی رسید او بسیار اظهار خوشحالی کرد و گفت: «دیگر و قتش بود که دستگاه قضایی کسی را مسؤوول قتل این زن تشخیص داده و قاتل را دستگیر کند.» شایع شده که او به طور خصوصی به یکی از معاونان خود گفته: «فقط امیدوارم سبزه کفش او به اندازه کفش مرتضوی باشد و گندش در نیاید!»

تشویق یا تنبیه؟

در اخبار خواندم که در آلمان سطل‌های زباله‌ای که بیشتر برای گسترش امر باز یافت اشغال‌ها درست شده در معابر

(۸) اولی: نازگی هارفتی کافه سورنتو؟
دومی: نه، می‌گن غذاش خیلی بده.
اولی: کارت بخوره توی شیکمت، غذا را چکار داری؟ بچه‌هایی گویند بهترین جا برای دختر بازیه؛ همه مشتری‌هایش کارت قرمزی هستند!

(۹) مادر: پسر جان بگذار بزم خواستگاری دختر آقای حسینی.



پسر: مادر جان مطمئن نیستم، دختری خیلی زشته.

مادر: پسر جان عوضش تا حالا حتی یک کارت زرد هم نگرفته!

(۱۰) - شیرین جان شنیدم دیشب با حمید رفتی بیرون.
- آره.